



757

امیلیو تورز : سخنی با کارگران

("کتاب جمعه" ، شماره 7 ، 22 شهریور 1358)



طرح روی جلد: شگنجه اثر ولیکوویچ

برگرفته از سایت: "بایگانی مطبوعات ایران"
<http://irpress.org>

xalvat.com

مطالب رسیده به هیچ عنوان مسترد نمی شود. اداره در حك و اصلاح مقالات آزاد است

کتاب جمعه

مقدمه نامه میبایست و هنر

سر دبیر: احمد شاملو

با همکاری شورای نویسندگان

مکانیات یا صندوق پستی ۱۵۰۱۱۴۲ (تهران)

مرکز پخش: تلخ ۸۲۸۸۲۴ (تهران)

بهای اشتراک ۵۰ شماره ۲۰۰۰ ریال

۲۵ شماره ۲۲۵۰ ریال

که قبلاً دریافت می شود

بها ۱۰۰ ریال

طوایندگانی که تاکنون نتوانسته اند بعضی از شماره های کتاب جمعه را تهیه کنند، می توانند
به کتابفروشیهای مقابل دانشگاه مراجعه نمایند.



سال اول
۲۲ شهریورماه ۱۳۵۸

کتابخانه خالد

رگرفته از سایت : "بانگانی مطبوعات ایران"
<http://irpress.org>

salvat.com

● هشتم

- فریدون مشیری ۲۶
● نرانه آبی
احمد شاملی ۲۲

● مقالات و مقالات

- میز گرد کتاب جمعه
اقتصاد ایران گذشته و حال ۳
● امیرزاده کاشانی
ع. یاشائی ۷۲
● مهرکرامی
پانه کونک ۸۸
● سحر با کاترگران
کامیون تورن ۹۶
● قانون کار جمهوری فدراتیو روسیه ۱۲۹
● پند و وپا
سازمان پوتانه و پودیه ۱۲۶
● آفرینش جهان (ساقیه الفیاضه)
باسلان قرطی ۱۳۷
● وحدت مسائل عالم هستی
د. گریبایوف ۱۵۰
● معینه کنگه ای

طرح و طرح

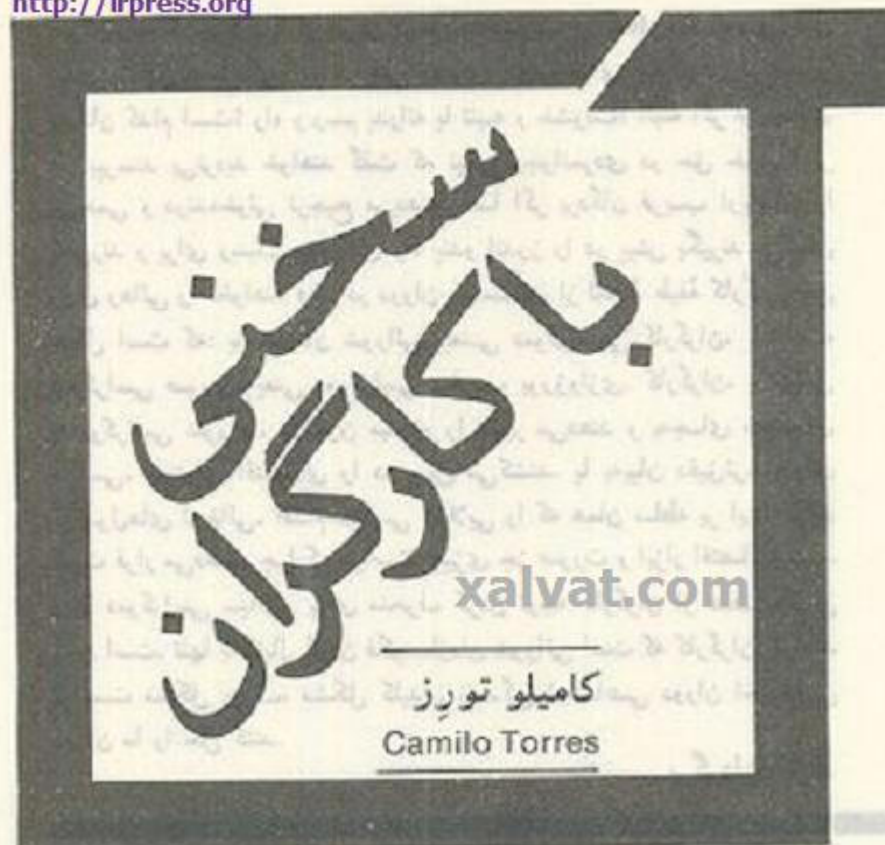
- تکامل
داریش رادپور ۴
● مبارزه ادامه دارد
سعدی نروغی ۱۲۲

● قصه

- میا منیر
محمدشاه صفوری ۹۵
● گوشت با استعداد من
رواستار بونج ۸۷
● سوز آشیان
سین جیم ۸۷
● روس روفوس
فلم صفوری ۸۸

● شعر

- قریب زمین زمین است
اسماعیل مدنی ۵۹



فیدل کاسترو می‌گوید «در آمریکای لاتین کمونیست‌ها خداشناس شده‌اند و خداشناسان، کمونیست» در کلام کاسترو آن قدر حقیقت هست که طبقات حاکم را نگران و سازمان سیا و وزارت خارجه ایالات متحده را گیج و گول کند. در کلیسای رومن کاتولیک آمریکای لاتین نهضت نوی پیدا شده است، بدین معنا که کشیشان به زبان مسیحیت انقلاب سوسیالیستی را بشارت می‌دهند. برجسته‌ترین این کشیشان انقلابی، کامیلو تورز بود.

کامیلو در خانواده‌ای توانگر به جهان آمد؛ مقام خوبی در کلیسا داشت. مقامات کلیسا او را به لوون (Louvain)، در بلژیک، فرستادند که جامعه‌شناسی بخواند، بعد به استادی دانشگاه عقی بوگوتا (Bogota) برگزیده شد.



برگرفته از سایت: "بانگانی مطبوعات ایران"

<http://irpress.org>

کامیلو نخست در دانشگاه به فعالیت عمل سیاسی علاقمند شد و بعد به این فعالیت ادامه داد. آن گاه پلیس و دولت و مقامات کلیسا و مطبوعات دولتی بر او شوریدند. اما آواز او در میان دهقانان، کارگران و توده های خلق طنین شکفت آوری یافت، و او بارها در نطق هایش طبقه حاکم را پندلبل فتنان انسانیت و محبت و اخوت مسیحی محکوم کرد.

کامیلو در اواخر سال ۱۹۶۵ چپه متحده خلق کلمبیا را بنیاد نهاد که می کوشید لیبرال های ناراضی، روشنفکران جوان، کاتولیک های مساور، اتحادیه های کارگری، و کمونیست ها را در آن متحد کند؛ امیدوار بود که نهضت انقلابی راستین کارگران و دهقانان را ایجاد کند تا حکومت مردمی را به قدرت برساند. بلاخره می که در «سخنهای کارگران» از آن سخن گفته می شود در باب تصرف زمین های زراعی، مسئله مالکیت اشتراکی و منشی سازمان های کشاورزی، آموزش و پرورش شعومی رایگان، یک گانه کردن سرمایه گذاری دولتی و خصوصی، ملی کردن بیمارستان ها و تسهیلات درمانی و محصولات دارویی، جعل و تقل عمومی، رادیو و تلویزیون، مناسع طبیعی؛ و بالاخره مسئله سرمایه گذاری خارجی در صنعت نفت بود.

اگرچه این اقدامات رنگ سوسیالیستی داشت، و بلاخره چپه متحده معتقد به ملی کردن بانک ها و شرکت های بیمه بود، اما مالکیت خصوصی وسائل تولید را لغو نمی کرد.

آن چه به این بلاخره معنا می بخشید فقط محتوی رادیکال آن نبود. بل که بازگویی ظهور نیروهای سیاسی نوی در کلمبیا بود که خبر از گسترش نیروی توده ها می داد. این نهضت طالب تغییرات عمیق بود، نهضتی بود آراسته به محبت و احسان آئین کاتولیک و صفات دوستانه شود کامیلو.

«اقلیت حکومتگر» به قصد بدنام کردن کامیلو انگ کمونیست بودن به او می زد. پاسخ کامیلو این بود که «من کمونیست نیستم و به نام یک کلمبیائی، یک جامعه شناس، یک مسیحی و یک کشیش هرگز کمونیست نخواهم شد. افسه همواره آماده ام که در راه هدف های مشترک، یعنی مخالفت با اقلیت حکومتگر و سلطه ایالات متحده، همدرش کمونیست ها به جنگم. تا قدرت را برای خلق به چنگ آوریم... ترجیح

halvat.com



می‌دهم که از شوايط بزرگان کلیسا پیروی کنم تا از شوايط
طبقه حاکم.

سرانجام پس از تهدیدات فراوان بر آن می‌شود که «اسلحه
به‌دست گرفته. از کوهستان‌های کلمبیا په‌نبره ادامه دهد. تا
قدرت را از آن خلق کنند.» مادرش می‌نویسد «زندگی ما دو
نفر دائم در تهدید به‌قتل می‌گذشت. بلکه شب کامیلو به‌معنی
گفت: «مادر، من استپ نمی‌خواهم اینجا بمانم.» اواسط اکتبر
۱۹۶۵ بود. می‌گیرند دلی مادر به‌او خبر می‌دهد. اما دل من
چیزی به‌معنی نگفت. زیرا من - با بی‌شبری تمام - نطمیدم که او
داود با من وداع می‌کند. دیگر به‌خانه بازنگشت. چند روز
بعد، بی‌قاصی به‌معنی رسید که حالش خوبه است و سالم است و
با دوستانش زندگی می‌کند. من نگران نبودم. گرچه خودم در
خطر بودم.»

کامیلو چهار ماه پس از پیوستن به‌جریک‌های ارتش
رهائی‌بخش ملی در کوهستان‌های پوکارامانگا به‌دست
نیروهای دولتی کشته شد.

کامیلو نادره مردی بود: مرد خدا. استاد دانشگاه،
برایگیراننده و سازمان‌دهنده و بالاخره جریکی رزمنده. که
چنان بر سر این کار باطقت. اقلیت حکومتگر از نفوذ او در میان
مردم چنان در هراس بود که گور او را از خلق پنهان داشت تا
مبادا زیارتگاه آزادیخواهان و انقلابی‌ها شود. زهی خیال
محال!

این سخنرانی در ۱۴ ژوئیه ۱۹۶۵ در سناد اتحادیه
کارگری باواویا، در برابر نمایندگان اتحادیه‌های گوناگون و
مردم. که پیش‌ترشان از کارگران بودند ایراد شد.
کامیلو تورو بر اساس مقررات سازکسیستی مبارزه
طبقاتی و تحلیل طبقاتی به‌تحلیل ساختار اجتماعی می‌پردازد.
در سراسر این سخنرانی، تورو همه جا از Ginse
popular («طبقه مردمی») سخن می‌گوید که در این برگردان
به «خلق» ترجمه شده است. تورو «طبقه مردمی» را گاهی
«طبقه اکثریت» نیز می‌نامد. و در مقابل، طبقه حاکم را «طبقه
اقلیت» «اقلیت حاکم» می‌نامد. همین فرضیه درباره تحلیل
تورو از احزاب سیاسی کلمبیا نیز صادق است. احزاب
سیاسی کلمبیا احزاب «چند طبقه‌ای» هستند. چون از جانب
تمام طبقات اجتماعی - اقتصادی حمایت می‌نمایند.

xalvat.com



مایلم از همه آن اتحادیه‌های کارگری که در اینجا گرد آمده‌اند، و همچنین از همه کسان دیگری که به این گروه هم آئی آمده‌اند تشکر کنم که این فرصت را بمن داده‌اند تا خواست ملّتی را تعبیر و تفسیر کنم. من به‌همراه شما خواهم کوشید تا این خواست‌ها را در چارچوب مناسبی قرار دهم، و نیز بررسی کنم که مردم گلیپیا براساس چه انگیزه‌ئی خواستار تغییر بنیادی نهادهای کشور و بخصوص ساخت قدرت سیاسی‌اند.

اولاً باید روشن کنیم که چرا انقلاب ضروری است؛ ثانیاً، انقلاب باید شامل چه چیزهائی باشد؛ و ثالثاً طبقه کارگر چه گونه باید درانقلاب شرکت کند. انقلاب فقط يك كلمه خوشاهنگ نیست یا چیزی نیست که مد بشود. وقتی بی می‌بریم که در حال حاضر، در گلیپیا، قدرت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، روحانی و نظامی در دست کسانی است که نمایندۀ اقلیتی کوچیکند، نه نمایندۀ اکثریت، و باز وقتی می‌بینیم که نمایندگان اقلیت (که به‌هیچ وجه نمایندۀ اکثریت نیستند) قدرت سیاسی و قدرت تصمیم‌گیری را در زمینه تغییرات اساسی کشور در دست دارند، لاجرم به‌این نتیجه می‌رسیم که این اقلیت دیگر نباید به تصمیم‌گیری ادامه دهد.

چرا نباید چنین باشد؟ چون که تصمیمات این اقلیت همیشه با منافع گروهی خود آن مطابق خواهد بود نه مطابق منافع اکثریت.

غالباً کسانی را می‌بینیم که از روی اعتقاد یا از سر عصبانیت و یا به‌دلیل شرایط خاصی می‌توانند تصمیم‌هائی بگیرند که مخالف منافع گروهی‌شان باشد. لذا امید آن هست که افراد طبقه بورژوا، روشنفکران و کشیشان و افسران، اغلب مواضعی را انتخاب کنند که مخالف منافع سنتی گروه خودشان باشد. اما این امید فقط در مورد افراد جایز است نه در مورد طبقه آنها. اگر این امید نباشد که لااقل عدوتی به‌ما ملحق شوند، مجبور می‌شویم تمام کسانی را که اصل و نسب بورژوائی دارند از شرکت در انقلاب کنار بگذاریم.

این نکته شامل حال خود من هم می‌شود چون متأسفانه من از بعضی جهات اصل و نسب بورژوائی دارم، و متأسفانه باز از بعضی جهات جزو کلیسا هم هستم. به‌این ترتیب مجبور می‌شویم هر کس را که نیست خبر داور، هر افسر و هر بورژوائی را کنار بگذاریم. با این همه می‌توان در میان این‌ها



کسانی را پیدا کرد که توانائی همکاری در انقلاب را داشته باشند. البته ما از هر کسی که اصل و نسب بورژوائی دارد، و به همین دلیل هم مورد شک و تردید است، می‌خواهیم که با ارائه مدارك قاطع ثابت کند که انگیزه پیوستن او به جنبش انقلابی خدمت به خلق است، نه ارضای جاه طلبی خود و یا رسیدن به مقام و منزلتی که در گروه اجتماعی خودش نتوانسته کسب کند. بنابراین ما باید از عناصر بورژوائی که به صفوف انقلاب ملحق می‌شوند، مانند افسران، روحانیان، روشنفکران، افراد طبقه متوسط و صاحبان تخصص، مدارك بخواهیم. کلمات زیبا و نيات خير دردی را دوا نمی‌کند. این افراد باید ثابت کنند که می‌توانند جان‌شان را به مخاطره بیندازند، و در راه انقلاب از آن چه دارند، مثل ثروت و زندگی راحت، بگذرند. بنابراین من لازم می‌دانم که به دلیل حرفه روحانی و حرفه انقلابییم ثابت کنم که حاضریم به آومان خلق خدمت کنم. بنابراین من وقتی که بر سر این دو راهی قرار گرفتم که یا از نظام برگزیده از سایت: "تابکای مطبوعات ایران"

<http://irpress.org>

روحانیت تبعیت بکنم یا به مبارزه انقلابی ادامه بدهم. هیچ شکی در دلم نبود (که به آرمان خلقی خواهم پیوست). هر تصمیم دیگری به معنای خیانت به انقلاب و خیانت به شما می بود.

salvat.com

حق با کارگران مدیپین (Medellin) در کلمبیای مرکزی است که گفتند: «باید به پیش بروید» و من حتی يك لحظه هم در ایشار چیزی که برایم بسیار عزیز است و در عمق وجودم جا دارد شك به دلم راه نداده ام، و دست از جنبه بیرونی حرفه کشیشیم کشیدم.

دلم می خواهد که این دلیل در اثبات تصمیمم معتبر باشد. اما شما هم باید مدام از من دلیل و مدرک بخواهید. همان طور که من هم باید از همه کسانی که اصل و نسب پورژوانی دارند و در همین جریان اند دلیل و مدرک بخواهم. تا کی باید از من چنین دلیل و مدرکی بخواهید؟ تا آخرین لحظه پیروزی یا مرگ. زیرا مبارزه انقلابی تعارف بر نمی دارد. این مبارزه را نمی شود با حساب پول و وقت سنجید. خود زندگی را باید وقف این مبارزه کرد. می توان قبول کرد که شاید کسانی دوست یا هوادار انقلاب باشند، اما برای آن که کسی را به نام يك فرد انقلابی بپذیریم باید از او بخواهیم که انقلابی تمام وقت باشد.

چنان که گفته شد باید قبول کرد که بسا اوقات افراد پورژوا هم ممکن است دست به کاری بزنند که خلاف طبقه خودشان باشد. اما این دیگر خیلی مسخره است که متوقع باشیم که خود آن طبقه هم به خلاف منافع خودش عمل کند.

شاید کارگرانی را ببینیم که به طبقه خودشان خیانت می کنند. اما مشکل بشود قبول کرد که کل يك گروه از کارگران در جهت خلاف منافع خودشان حرکت کنند. این در مورد طبقه حاکم نیز صادق است. ممکن است بعضی ها برحسب اتفاق تصمیماتی بگیرند که به خلاف منافع گروهشان باشد. اما خود آن گروه هرگز تصمیمی به خلاف منافع خود نمی گیرند.

از این رو، لازم است که گروه قدرتمند، یعنی گروه اقلیت یا گروه طبقه حاکم را عوض کنیم. چون اقلیتی در کشوری، چون کشور ما، منافع زیادی دارد که با منافع خلق در تضاد است. اگر این گروه در موضع تصمیم گیری باشد، تصمیماتش مرتب به سود اقلیت و به زیان اکثریت خواهد بود. وقتی که پای تقابل منافع در میان باشد، پیداست آن گروه که به قول معروف «سکان را

برگرفته از سایت: "بانگانی مطبوعات ایران"

۱۰۳ <http://irpress.org>



در دست دارد» و قدرت را در کف، به نفع خود و گروهش تصمیم خواهد گرفت. نمونه‌های زیادی در این باره می‌شود آورد.

گاهی مشکل کلمبیا را به شکل يك مشکل کاملاً فنی به‌ما عرضه می‌کنند. تحقیقات بر طول و تفصیل و عالمانه‌ئی به‌عمل می‌آورند تا با آمار و ارقام راه حل مشکلات واردات و مشکلات انرژی را نشان می‌دهند. اما نا وقتی که هیچ تغییری به نفع مردم صورت نگیرد، این تحقیقات (هر قدر هم که دقیق و عالمانه و عاقلانه باشد) به‌چه دردی می‌خورد؟ دلیل وجودی این همه برنامه نلویزیونی و کتاب و رساله و مقاله درباره مشکلات کشاورزی کلمبیا و راه حل‌های گوناگون آن چیست؟ این‌ها خیلی شسته و رفته به‌ما نشان می‌دهند که چه طور مشکلات کشاورزی، صنعتی، مسکن و ثبات انرژی‌مان را حل کنیم.

اما چرا در عمل هیچ راه حلی برای این مشکلات پیدا نمی‌شود؟ این‌ها را هم به‌ما نشان می‌دهند: باز مردم چرا نسبت به‌تمام این راه حل‌های نظری، و

برگرفته از سایت: "بانگانی مطبوعات ایران"

<http://irpress.org>

حتی نسبت به آن طرح‌هایی هم که پشتوانه آن‌ها تحقیقات علمی دقیق و صحیح است، بی‌اعتنا می‌مانند؟ چرا مردم در قبال تشکیل کمیسیون‌های متوسط و خوب و عالی بی‌اعتنا هستند؟ چرا باز هم سخت بی‌اعتنا می‌مانند؟ چون می‌دانند که گیر کار بر سر داشتن یا نداشتن راه حل نیست، ما راه حل داریم اما عیب کار در این است که آن اوانه لازم را نداریم که به این راه‌حل‌ها عمل کنیم. مشکل ما نداشتن راه حل یا فقدان تکنولوژی نیست. به همین دلیل طبقه حاکم، یعنی اقلیت حکومتگر ما، بیش از هر کس دیگری میزادار ملامت است، چون راه حل‌ها را در اختیار دارد و کاری نمی‌کند. بارها مطبوعات دولتی به من گفته‌اند که حرف‌های من چنگی به دل نمی‌زند، و به خیال خودشان با این کار سخت به من حمله کرده‌اند. راستش را بخواهید این حرف‌شان نباید و تحسین خوبی است، شاید این بهترین راه ستایش من باشد. چون این مسلم است که من حرف تازه‌ئی نمی‌زنم. شما می‌دانید من می‌خواهم چه بگویم - همه مملکت این را می‌دانند. اما این جمله‌ئی که به من می‌شود - که من حرف تازه‌ئی نمی‌زنم - به خودشان برمی‌گردد، چون دانشمندان و جامعه‌شناسان، همه چیز را می‌دانند. بنابراین من حرف تازه‌ئی برای گفتن ندارم.

salvat.com

شاید نازکی مطلب در این باشد که من همین چیزها را علناً به زبان می‌آورم و موقعیت روحانیت را به مخاطره می‌اندازم. شاید این کار واقعاً کار تازه‌ئی باشد، اما در حرف‌های من هیچ چیز تازه‌ئی نیست. پس راستی ماجرا چیست؟ این که من حرف تازه‌ئی نمی‌زنم، و همان حقایق کهنه‌ئی را که من بازگو می‌کنم چنین شوری به پا کرده، خود اعلام جرمی است علیه طبقه حاکم.

اگر این حرف‌هایی که من می‌زنم، که قدرت در دست عده معدودی متمرکز شده، و صاحبان قدرت آن را به نفع اکثریت مردم به کار نمی‌برند، اگر این‌ها کهنه باشد و اگر همه این‌ها را می‌دانند، پس آن‌هایی که مشکل را می‌دانند و قادر به حلش نیستند بیش‌تر قابل سرزنشند.

راه حل کم نیست، می‌شود با مردم عادی صحبت کرد، با راننده تاکسی، کشاورز، حتی پسرک واکسی. آن‌ها در پنج شش جمله، شاید بدون آن که کلمات خیلی علمی به کار برند اما مطابق با فهم عام، به ما خواهند گفت که راه حل مشکلات کشور ما در چیست. هر کسی می‌تواند این کار را بکند، و

برگرفته از سایت: "بانگانی مطبوعات ایران"

همین است که طبقه حاکم را مشوش می‌کند آن‌ها می‌دانند که نمی‌توانند با عرضه راه حل‌های تازه هیچ کس را قانع کنند.

به همین دلیل است که وقتی يك جنبش مردمی مانند اعتصاب بیست و پنجم زانویه لغو و بدون هیچ تشریقاتی دفن شد، و جایش را يك کمیسیون عالی ارائه راه حل گرفت، همه احساس کردیم که سرمان کلاه گذاشته‌اند. همان طور که تا به حال در کلمبیا رسم بوده، و همان طور که همیشه هر وقت که موقعیت دشواری پیش آمده، اعتقاد بر این بوده که راه حل یعنی انتصاب کمیسیون‌های مطالعه راه حل‌ها؛ انتصاب کمیسیون‌هایی برای به تعویق انداختن راه حل‌ها، زیرا راه حل‌ها را همه می‌دانند؛ انتصاب کمیسیون‌هایی برای احاله مسئولیت به جمع محدودی که از قدرتمندانند، و از خیلی پیش می‌توانستند به آن راه حل‌ها عمل کنند.

افرادی که در تصویب مالیات بر فروش دخالت داشتند، به کمیسیون بزرگ، یا کمیسیون عالی - حالا اسمش یادم نیست - منصوب شدند، اما این کمیسیون برای آن درست شده بود که سر و صوری به نظام مالیاتی بدهد، و دست به يك رشته از کارهای دیگر هم بزند، یعنی کارهایی که مردم را دل‌سرد و بی‌علاقه و حتی با آن‌ها دشمن می‌کرد، زیرا مردم می‌دانند که راه حل‌های مورد قبول اقلیت حاکم خلاف منافع خلق خواهد بود.

مردم می‌دانستند که آن نظام مالیاتی که با این دقت مطالعه شود، آشی است که حکومتگران می‌خورند، و خرجش را مردم باید بدهند. آن‌ها (حکومتگران) دقیقاً معین کردند که این آتش باید دست‌پخت چه کسانی باشد، اما مردم می‌دانستند که چه کسی آن را خواهد خورد.

پس می‌پیشیم که از کمبود راه حل نیست که وضع ما تا این حد خراب است بلکه علت این است که قدرتمندان ما نمی‌خواهند وضع را عوض کنند. این قدرتمندان چه کسانی هستند؟

خیلی وقت‌ها از دست رئیس جمهور، وزراء یا اعضای مجلس، بخصوص از دست رئیس جمهور، عقب‌مانی می‌شویم، یقیناً او هم به سبب کان‌لم یکن ماندن راه حل‌ها مقصر است، اما رئیس‌جمهور در مقابل عده زیادی از گروه‌های فشار، که با او هر کاری می‌خواهند می‌کنند، کاری از دستش ساخته نیست. به این دلیل جنبش ما نباید وقتش را صرف تعیین نامزد ریاست

برگرفته از سایت: "بایگانی مطبوعات ایران"

<http://irpress.org>

جمهوری کند، چرا که این رئیس‌جمهور هم از دل همان نظام برخاسته و به‌رغم هدف‌های انقلابی، همان نظام مجبورش خواهد کرد که تسلیم همان فشارها و همان گروه‌ها بشود، یعنی تسلیم همان دستگاهی بشود که به‌نفع اقلیت و به‌زبان اکثریت می‌گردد.

به‌همین دلیل وقتی که از من پرسیدند که حاضری از حرفه کشیشی بگذری تا در انتخابات آینده نامزد ریاست‌جمهوری بشوی؟ پاسخ قاطع من «نه» بود، چنین کاری خیانت به‌جنبش انقلابی است. همچنین جواب دادم که ما نمی‌توانیم وارد بازی اقلیت حکومتگر بشویم، یعنی با یک نظام انتخاباتی که در کنترل آن‌هاست، درگیر بشویم. ما نمی‌توانیم در خیمه‌شب‌بازی دیکراسی شرکت کنیم، یعنی خیمه‌شب‌بازی‌ئی که خلق متأسفانه در آن نقشی به‌زبان خود و کاملاً به‌سود طبقات ممتاز، بازی می‌کند.

پس سؤال، سؤال انتخابات در چارچوب نظام فعلی، یا ریاست‌جمهوری نیست. درواقع، مشکل ما، مشکل تغییر کامل این نظام است از پائین به‌بالا، و تضمین این نکته که خلق دیگر گول افسانه انتخابات را نخورد، و این ممکن نیست مگر آن که خود مردم کنترل‌کننده نظام انتخاباتی باشند و برنامه‌ئی عرضه کنند که نهادهای اجتماعی را از اساس تغییر دهد و ساخت قدرت سیاسی فعلی را درهم بشکنند، و اکثریت را تبدیل به‌گروه فشار اصلی کند، که تعیین‌کننده سیاست و تصمیمات دولت باشد.

به‌عقیده من ما بارها تجربه کرده‌ایم که وقتی که اقلیت حکومتگر ترس برش می‌دارد، دستانش را به‌سوی ما دراز کرده سعی می‌کند ما را بفریبد که وارد نظام او بشویم، تا بعد جنگال‌هایش را در تن ما فرو کرده بآک نابودمان کند.

www.xalvat.com

اقلیت حکومتگر چند بار بر سر مسائل انتخاباتی به‌دردسر افتاده است. گاهی فراموش می‌کنیم که چه به‌سر خورخه الیچر گایتان (Jorge Eliecer Gaitan) آمده است. حزب لیبرال و کمیته ملیش او را طرد کرده، و همان‌طور که به‌خاطر داوید تنام ماشین انتخاباتی را طوری تنظیم کرده بودند که آرای او کم‌تر از ژنرال توریای (General Turbay) باشد. اما فشار نود و مردم آن قدر زیاد بود که کنترل مهار از دست اقلیت حکومتگر خارج شد، و گایتان در انتخابات بعدی اکثریت آرای لیبرال‌ها را به‌دست آورد. آن وقت طبقه حاکم فهمید که در این بازی افراط کرده تا آنجا که کنترل رأی‌دهندگان از اختیارش خارج شده و ماشین دولتی انتخاباتی‌ش درست کار

برگرفته از سایت: "بایگانی مطبوعات ایران"

۱۰۷ <http://irpress.org>



نکرده است، و به این دلیل، برای آن که به جنبش مردم پایان دهند، فقط یک در
به روی شان باز بود، که آن هم کشتار مردم بود.

شاید موضع انقلابی فعلی ما موضع خطرناکی باشد. چون ما همه چیز را
صاف و روشن می بینیم و گول اقلیت حکومتگر را نمی خوریم. اما اقلیت
حکومتگر تقلید مسخره دموکراسی را به راه انداخته که ما نمی توانیم همدستش
باشیم. پس، باید ببینیم که اقدامات واقعاً انقلابی چیست؟

در حال حاضر قسمت عمده درآمد ملی را خلق تأمین می کند (می دانید که
طبقه کارگر به تنهایی ۳۵ درصد درآمد ملی را تأمین می کند) پس چرا بهره
خلق از درآمد ملی این قدر کم است؟ همان طور که خورخه الیچرگایان
به درستی گفته چرا طبقه کارگران و دهقانان که از لحاظ آگاهی، روحیه
مبارزه، و توانایی به مراتب برتر از رهبران بوده قدرت را در دست ندارند؟

چون دو چیز اساسی گم شده که هرچه زودتر باید به دست آورد، زیرا این
مهم است که نتیجه این گردهمایی فقط شور و امید نباشد، بلکه روش عمل

برگرفته از سایت: "تابگانی مطبوعات ایران"

<http://irpress.org>

روشنی هم بدست آید که در مبارزه منضبطی که شاید سخت و طاقت فرسا بشود لازم است. برای تضعیف این که در کلمبیا واقعاً خلق قدرت را تصاحب کند، چه باید کرد؟

یکی از نخستین شرطهای لازم باید پرورش شعور عام مردم باشد. اگر هدفهایمان مشترک نباشد، از یکدیگر جدا خواهیم شد. حکایت آن دو الاغ را دارید که میخواستند یک توبره کاه را بخورند؟ هر يك توبره را بهطرف خودش می کشد و هیچ يك از آن دو نمی تواند کاه را بخورد. تا این که بالاخره سر هدف مشترکشان یا هم کنار می آیند. اگر ما بر سر هدفهایمان به توافق نرسیم، خلاف یکدیگر حرکت خواهیم کرد. هر يك بهراه خود خواهیم رفت. کاتولیک ها از غیر کاتولیک ها جدا می شوند، چینی ها از راستی ها، لیبرال ها از محافظه کارها، دهقانان از کارگران، و این اتحادیه کاری از آن اتحادیه کاری.

پس باید پلاتفرمی ارائه کنیم که بر سر آن توافق داشته در راهش مبارزه کنیم. به این جهت پلاتفرمی برای اتحاد خلق منتشر کرده ایم، که بتواند پیش از هر چیز اتحادی برای اختلافات ایدئولوژیک و مذهبی باشد. مسلماً اکثریت مردم ما کاتولیک هستند. به جای کاتولیک باید بگویم غسل تعمید یافته، چون عصاوة کاتولیکی گری و نیز مسیحیت عشق است، تا آن جا که پولس قدیس (سن پل) به ما می گوید آن که هموعاش را دوست دارد کاملاً قوانین (دین) را رعایت کرده است. اگر ملت ما کاتولیک واقعی می بود دیگر خشونت افرادش را از یکدیگر جدا نمی کرد، ملتی نمی بودیم که در آن به بیوه ها، یتیمان و تهی دستان ستم روا شود، ملتی نمی بودیم که در نهادهای اجتماعیش عشق حکومت نمی کند. اگرچه ما برای هر کاری قانونی داریم، چون در کلمبیا برای هر کاری قانونی هست، در به کار بستن این قوانین از خودخواهی الهام گرفته می شود، نه از عشق به هم تنوع.

می توانیم بگوئیم که ما ملتی تعمید یافته ایم، و ۹۶ درصد مردمی هم که نامشان در سر شماری ها به عنوان کاتولیک ثبت شده تعمید یافته اند، ولی شاید بسیاری از ما که نامشان (به عنوان تعمید یافته) به ثبت رسیده نتوانسته باشند عشق به هم تنوع را که عصاوة دین ماست در عمل به کار بندند.

ما باید برای اختلافات دینی باشیم، باز هم تکرار می کنم که ما نمی توانیم همین طور به جدال بر سر چیزهایی که ما را از یکدیگر جدا می کند ادامه

برگرفته از سایت: "بانگانی مطبوعات ایران"

بدهیم و از توافق بر سر آنچه متحدهمان می‌کند غفلت کنیم. بارها گفته‌ایم که: اختلاف اصلی ما کاتولیک‌ها با کمونیست‌هاست. اما چرا با کمونیست‌ها بر سر ایدئیت یا فناندیری روح بحث کنیم و چرا با آن‌ها به این توافق نرسیم که گریستگی واقعاً فنانپذیر است؟

www.xalvat.com

چرا در این باره بحث می‌کنیم که کلیسای کاتولیک کلیسای واقعی است یا که باید نابودش کرد، و این در حالی است که جناح‌های مرجع، هم در کلیسا و بیرون از آن، دارند با ما می‌جنگند؟ در حالی که داریم بر سر معصده‌داری کلیسا بحث می‌کنیم. اجازه می‌دهیم که دارائی اکثریت مردم کلیسا معصده شود، چون مسلماً ما کاتولیک‌هایی که طایفه کلیسای فقیریم، یا کسانی که مخالف کلیسای نروت‌مندند مجادله‌شی نداریم.

ما باید فراتر از ادیان، فراتر از فلسفه‌ها، و فراتر از میاحنات بی‌نتیجه، درباره‌ی چیزهایی توافق کنیم که متحدهمان می‌کند. همان طوری که قبلاً هم در مورد دیگری گفته‌ایم، ما مثل آن‌هایی هستیم که بر امپراطوری بی‌زنبطه حکومت می‌کردند، و بحث‌های بی‌حاصل‌شان به بحث‌های بی‌زابطی مشهور است. چون وقتی نژادها به دروازه‌های قسطنطنیه رسیده بودند و آماده تصرف شهر می‌شدند، الهیون داشتند بر سر نرد ماده بودن ملائکه جانه می‌کشیدند. و ما، در همان حالی که قیمت‌ها بالا می‌رود، در حالی که جیبه ملی دارد متحداً و از ته دل بر ضد خلق تصمیم می‌گیرد، در حالی که يك طبقه حاکم متحد دارد مطبوعات، و تمام رسانه‌های توده‌شی، و همین طور کلیسا و ارتش را بر علیه خلق به کار می‌برد. ما داریم در همان حال بر سر اختلاف‌های‌مان بحث می‌کنیم، چیزهایی که هیچ کدامش مستقیماً ربطی به ما ندارد و هیچ کدامش مثل هدف‌های عاجل انقلاب نیست.

به این دلیل اصرار کرده‌ام که بلانفرم اتحاد خلقی نباید با ایدئولوژی، فلسفه، و یا دین آمیخته شود. شما دیده‌اید که اقلیت حکومتگر دارد به مقامات کاتولیک فشار می‌آورد تا کلیسا فوراً بگوید که این بلانفرم با آئین [کاتولیک] در تضاد است. بدون این که هرگز این مشکلات آئینی را مشخصاً بیان کند. باید منتظر بود که آن‌ها سعی کنند این طور نشان دهند که این بلانفرم شاید با وجدان کاتولیک‌ها ناهماهنگ باشد. اما من معتقدم که ما به عنوان مردمی کاتولیک یکدل، و يك جهت باشیم، چون تا به حال مقامات کلیسا نگفته‌اند که این بلانفرم کجا آئین کلیسا را نقض می‌کند. پس می‌توانیم

برگرفته از سایت: "بایگانی مطبوعات ایران"

<http://irpress.org>

به حرکت‌مان ادامه دهیم. می‌توان گفت که این پلانفرم، پلانفرم-دمکرات مسیحی‌هاست. پلانفرم فدراسیون ملی دانشگاهیان (F.U.N) است. پلانفرم اتحادیه‌های کارگری مسیحی وابسته به فدراسیون آمریکای لاتینسی اتحادیه‌های کارگری مسیحی (C.I.A.S.C) است. پلانفرم حزب کمونیست است. پلانفرم اتحادیه‌های کارگری کولتخو (Coltejer)، است. چون که این پلانفرم مورد قبول همه این‌هاست.

salvat.com

علاوه بر این، ویژگی این پلانفرم این است که تعلق به هیچ گروه سیاسی خاصی ندارد. هر کس می‌تواند به آن ملحق شود. همین موجب جابجایی بزرگی شده است. بهرغم این جابجایی و جتجال من معتقد بوده و هستم که مانی که در این جنبش هستیم باید ایمانیم، و هر کس که کلبانی و میهن پرست است، اگر بخواهد می‌تواند به این پلانفرم ملحق شود. و ما در کنارش خواهیم جنگید. اگر اتحاد خلق (Allanza Popular) بخواهد ملحق شود، او را با آشوش باز خواهیم پذیرفت. اگر حزب کمونیست بخواهد ملحق شود او را با آشوش باز خواهیم پذیرفت. اگر اعضای جنبش انقلابی لیبرال (M.R.L) یا لیبرال‌هایی که می‌خواهند همین حالا دست به کاری بزنند، یا محافظه کارهایی که می‌خواهند کشور را تغییر دهند، یا دمکرات مسیحی‌ها بخواهند ملحق شوند، ما همه را خواهیم پذیرفت. زیرا این پلانفرم ملحق فقط یک گروه نیست، بلکه متعلق به توده خلق است. این آرزوی من است.

البته این جنبشی که پلانفرم را به عنوان پایه و اساس مشترک پذیرفته، خود یک ضدجنبش نیست. ما ضد کمونیست نیستیم. همان طور که نمی‌گوییم کمونیست هستیم. ما انقلابی هستیم و معتقدیم که در انقلاب برای همه جا هست، برای کمونیست‌ها، کاتولیک‌ها، محافظه کارها، اتحاد ملی مردم، و دمکرات مسیحی‌ها. ما هیچ ادعای انحصاری بر انقلاب نداریم. چون درست همان طور که پلانفرم اتحاد مردم به خلق تعلق دارد، باید قبول کرد که انقلاب هم متعلق به هیچ گروه خاصی نیست، بلکه از آن کلبانیست.

در نتیجه این پلانفرم می‌تواند تجمع‌گاه ما باشد، و ما به نام آن عزم خود را مبنی بر مبارزه تا دم مرگ تکرار می‌کنیم. یعنی همان کاری که سیمون بولیوار آزادی بخش کرد. می‌توان گفت که هر انقلابی، از هر جا که باشد، درست ماست. و هر ضد انقلابی، از هر جا که باشد، دشمن ماست.

این پلانفرم نباید به فرد وابسته باشد. لازم است که در توضیح انگیزه‌ها،

برگرفته از سایت: "بانگانی مطبوعات ایران"

انقلاب بسته به یک فرد نباشد، بلکه با یک سلسله از اصول پیوند داشته باشد. یک نمونه آشکار وضع خود من است. اسم مرا باید از بلاتفرم جدا کرد. اگرچه بلاتفرم به نام من منتشر شده، و من بسیار مفتخرم که سهمی در به قدرت رسیدن اتحاد خلق داشته‌ام. علاوه بر آگاهی‌نی که این بلاتفرم و روزنامه مردم به وجود خواهد آورد، لازم است که رهبرانی تازه نفس، متعهد، قایل و آماده مبارزه به وجود آیند؛ و بالاتر از همه، سازمانی به وجود آید که بتواند مخارج روزنامه را تأمین و از آن دفاع کند.

www.xalvat.com

روزنامه مردمی‌نی که داریم ندارد می‌بینیم. همان طور که پدر پیر (abbé pierre) درباره مجله خودش گفته است. باید «صدای بی صدایان» باشد. صدای آن‌هایی که هیچ جایی در مطبوعات حکومتی ندارند. جنبش‌هایی که مطبوعات درباره آن‌ها سکوت می‌کنند، حوادثی که اقلیت حکومتگر برای منافع خود، و بر ضد منافع خلق، در تغییر و تفسیرشان دست به تحریف می‌زند. همه باید صدایی داشته باشند که وحدت خلق را و رای ایدئولوژی‌ها، گروه‌ها، و افراد مستقر کند. اما اتحادیه‌های کارگری، اگر اتحادیه‌های گوناگون این بلاتفرم را قبول کنند مهم است. بلاتفرم با اتحاد کارگران کلمبیا (U.T.C.)، با فدراسیون کارگران کلمبیا (C.T.C.)، یا بلوک اتحادیه‌نی مستقل، یا با هر اتحادیه دیگری، هیچ مخالفت و تضادی ندارد. هر جا که خلقی هست، خلق ما آنجاست. اما باید از همه دعوت کنیم. علاقه ما به خلقی که به او خیانت شده به مراتب بیشتر است تا به تعابندگان بداندیش آن‌ها؛ در نتیجه آماده‌ایم که تمام جنبش‌های اتحادیه کارگری را، و همین‌طور آن‌هایی را که عضو هیچ اتحادیه‌نی نیستند اما در مبارزه ما شرکت می‌کنند، بپذیریم.

هر که از خلق باشد در صفوف جنبش مبارز ما جای شایسته‌نی دارد. باید دست به دست اتحادیه‌های دهقانی، جمعیت‌های دهقانی، کمیته‌های فعالیت اجتماعی و اجتماعات بومی هم بدهیم. همه این‌ها باید اتحاد خلق را تشکیل دهند و در راه هدف‌های خلق مبارزه کنند. این نکته را باید با وضوح تمام درک کنیم که وظیفه ما در این است که اتحاد خلق را بر پایه اهداف مشترک به وجود آوریم.

بنابراین من اصرار کرده‌ام که این بلاتفرم در میان مردم توزیع شده برای شان توضیح داده شود، چه طبقه حاکم طبعاً چندان رغبتی به این بلاتفرم نداشته آن را کمونیستی قلمداد خواهد کرد. آن‌ها هر چه را که مخالف نظام

برگرفته از سایت: "بایگانی مطبوعات ایران"

<http://irpress.org>

موجود باشد کمونیستی قلمداد می‌کنند.

ما نمی‌خواهیم فریب این حقه‌ها و کلک‌های طبقه حاکم را بخوریم، چون تمام این نیرنگ‌ها دیگر کاملاً افشا شده است. طبقه حاکم مرا کمونیست می‌خواند، و این حرف را وقتی زده که من به وظایف روحانیت مشغول بودم. حالا بیش از این‌ها خواهد گفت. یا آن که من می‌گویم که کاملاً با آئین کلیسا موافقم، هنوز هم کاتولیک هستم، و هرگز از کشیش بودن دست نخواهم کشیده، «چون هر کس به مقام کشیشی برسد، تا ابد کشیش باقی خواهد ماند». آن‌ها باز هم مرا کمونیست معرفی خواهند کرد، همه کس را کمونیست خواهند خواند، حتی آن‌هایی را هم که خودشان را مسیحی می‌دانند و فرایض روزانه را به جا می‌آورند، و همه این کارها را برای این می‌کنند که این‌ها پلانفرم را میان مردم بخش می‌کنند.

طبقه حاکم این افراد را برای این کمونیست می‌خواند که از خودش دفاع کند. ما هم از این کار دلگیر نخواهیم شد، چون هر کس هر طوری که بتواند از خودش دفاع می‌کند. اقلیت حکومتگر به تنگنا افتاده است و ناجوانمردانه‌ترین شیوه‌ها را به کار خواهد برد. علت تشکیل دادگاه‌های نظامی و برقراری حالت فوق‌العاده همین است. وضع از این هم بدتر خواهد شد. ما باید آماده سرکوب شدن باشیم. اقلیت حاکم تجاوزگر است، اما زوروش را ندارد. این اقلیت خود را با قیام یک جنبش متعدد مردمی رویه‌رو می‌بیند. یعنی جنبشی که باید آن را جدی گرفت، چرا که اعضایش به آرمان خود دل بسته‌اند. از همه جای اجتماع برخاسته‌اند، و وسایلی دارند که باید به انجام برسانند. فعلاً وهبری این جنبش با یک کاتولیک است که امیدواریم این کار همیشگی نباشد. یعنی جنبشی که به علت کاتولیک بودن و کشیش بودن به انقلاب پیوسته است، و این برای اقلیت حاکم مسأله مهمی است. آن‌ها از کثیف‌ترین شیوه‌ها استفاده خواهند کرد تا به من و دیگرانی که در جنبش شرکت داریم حمله کنند، ما باید بدون این که دلگیر شویم این را به عنوان فاتورن بازی و یک فرض مسلم قبول کنیم.

آن‌ها ما را کمونیست خواهند خواند و از آنجا که ما شرکت حزب کمونیست را هم در این جنبش می‌پذیریم، حقایق را تحریف می‌کنند تا بگویند که کمونیست زمام جنبش را در دست دارد. اما اگر ما بخواهیم انقلاب کنیم، می‌دانیم آن‌هایی سرانجام در جنبش صاحب قدرت خواهند شد که

برگرفته از سایت: "بانگانی مطبوعات ایران"



انقلابی‌ترین جواب‌ها را به نیازهای مردم بدهند. آن‌ها در این میاوزه از هر کسی شجاع‌تر خواهند بود و اگر رهبری جنبش را به دست بگیرند، شایسته آن خواهند بود. برای رسیدن به مقام رهبری مسافت مرگ‌آور تریب نخواهیم داد که ببینیم چه طور از پس یکدیگر برمی‌آئیم. در عوض خواهیم کوشید که به مراحل عالی انقلابی بودن برسیم. و در این میان رهبرانی را خواهیم شناخت که از همه متعهدتر، لایق‌تر، و در نبرد کارآمدتر، و تیزبین‌ترند، و بهتر می‌توانند به (ندای) خلق پاسخ بدهند. هر گروهی که چنین رهبرانی داشته باشد بیشک برتری خواهد یافت.

احتمالاً رهبری نه از یک گروه یا حزب واحد بلکه از گروه‌های مختلفی خواهد بود که اعضای وابسته و ناوابسته [به احزاب]، افراد سیاسی و غیر سیاسی آن برای پاری بهمین با سعه صدر و تعهد فوق‌العاده‌ای با یکدیگر کار خواهند کرد. آن‌ها یا قاطعیت و بر اساس پلانفرمی که همین حالا شرح گذشت کار خواهند کرد. آن‌ها این پلانفرم را توزیع و تبیین خواهند کرد. و در پایه جنبش به مطالعه خواهند گذاشت، تا اولین شرط لازم هر انقلاب، یعنی آگاهی مشترک و هدف‌های مشترک خلق در راه خلق به دست آید.

برای انجام سریع این هدف باید برای توزیع و تبیین پلانفرم گردان‌هایی را سازمان داد. این سازماندهی شرط دوم کار است. اگر جنبش ما نخواهد

برگرفته از سایت: "بایگانی مطبوعات ایران"

<http://irpress.org>

عوامفریبی کند باید هر نکته‌نی را به‌طور روشن و ملموس بفهمیم. برنامه‌های ما برای اصلاحات ارضی، مالیات، سیاست نفتی، اصلاحات شهری، و روابط بین‌المللی چیست؟ جنبش ما باید مدرسه‌نی باشد که هر عضو جنبش در آن يك معلم انقلاب باشد و شایسته آن که مسائل را جزء به‌جزء روشن کند و اطلاعات روشن و محکمی درباب آن مسائل ارائه دهد. همه می‌دانید که گروه‌های مختلف در يك لحظه به‌جوش و خروش می‌آیند و بعد آرام می‌شوند. ولی ما به‌جنبش بایدادار نیل‌داریم که بتواند پیگیرانه پیشروی کند.

بررسی و توضیح این پلاتفرم، شاید در روستائی یا در پرتو شععی در گوشه مغازه‌نی انجام گیرد. و ازواه ایمان محکمی که به‌دست می‌آید نیروی فنانابذیر وحدت اندیشه‌ها را خلق خواهد کرد. و وقتی مردم گرد اندیشه‌نی متحد شوند فنانابذیر خواهند بود.

salvat.com

اتحاد به‌تنهایی کافی نیست، سازماندهی هم لازم است. تا به‌حال سازمان‌های سیاسی کلمبیا ازبالا و پائین ساخته می‌شده‌اند. این طبقه حاکم، یعنی اقلیت ممتاز است که سیاست‌ها را تعیین و کمیته‌های ملی را منصوب می‌کند. و لیست‌های انتخاباتی را از بالا به‌پائین ترتیب می‌دهد. از زمان استقلال که جنبشی بود پره‌بری خانواده گرنول (Greole)، یعنی خانواده حکومنگران آن زمان، وضع به‌همین منوال بوده است. انقلاب استقلال ما را از [سلطه] اسپانیا آزاد کرد، نه [از سلطه] خانواده‌های حکومنگر محلی. کار بولیوار ناتمام ماند، چون استقلال ما از اسپانیا وجه‌المصالحه وابستگی ما به‌امریکا شد. به‌اضافه این که طبقه حاکم ازاین وابستگی جدید سود برد و از این نمد کلاهی به‌اور رسید، و از آن علیه منافع خلق دفاع کرد.

ما هنوز هم يك طبقه اقلیت حاکم داریم. این اقلیت يك نظام سیاسی درست کرده است که از طریق آن درست و حسابی زمام خلق را به‌دست بگیرد. این نظام شامل دو حزب سنتی کشور ماست. به‌این معنا که این دو حزب از طرف طبقات اجتماعی مختلف جمع‌ایت می‌شوند. از اقلیتی که در بالاست گرفته تا خلقی که در پائین جامعه است، همه را شامل می‌شود. چند وقت پیش هر کسی می‌بایست خود را لیبرال یا محافظه کار بخواند. و به‌این طریق بود که اقلیت، اکثریت را کنترل می‌کرد. وقتی که لیبرال‌ها و محافظه کارها دیگر در زمینه افکار سیاسی با شرایط اقتصادی هیچ اختلافی نداشتند، و اختلاف‌شان فقط بر سر پیروی عاطفی یا سنتی از این یا آن حزب بود. این

برگرفته از سایت: "باگانی مطبوعات ایران"

مقصود از این احزاب تفرقه انداختن درمیان مردم بود. به سکتاریسم (تفرقه بازی) دامن می زدند. بیروان این حزب بیروان آن حزب را با قسوت می کشیدند، بی آن که بدانند چرا دست به این کار می زنند. تا به حال این خشونت در کشور ما قهر انقلابی نبوده، چون میان برادرانی از یک طبقه خلق اتفاق می افتاده، و ایزاری در دست طبقه حاکم بوده است. چون در این استعمال خشونت ها هیچ يك از رهبران صاحب قدرت كشته نشده اند، بلکه این خلق بوده که در این برادرکشی گوشت دم توب بوده است. این ثابت می کند که جنگ لیبرال ها و محافظه کارها طبقه حاکم را به خطر نمی انداخته است.

بنابراین احزاب سیاسی کلمبیا کار سنگ تفرقه را در میان مردم می کرده اند، به این معنا که روی احساسات و سنت های آنها انگشت می گذاشتند، چون برای طبقه حاکم چیزی از این خطرناک تر هست که خلق خود را بر اساس هدف های منطقی و علمی سازمان دهد؟ به همین دلیل، این پلانفرم پشت طبقه حاکم را به لرزه درآورده، چون این دیگر انگشت روی احساسات و سنت های مردم نمی گذارد، بلکه دلائلی عرضه می کند که خلق را علیه طبقه حاکم می شوراند.

salvat.com

حالا به آنجا رسیده ایم که بفهمیم چرا شرکت در انتخابات زبان آور است، جانبداری از انتخابات فقط مردم را بیش تر متفرق می کند، صرف نظر از این که تا بهانه شرکت در انتخابات چه باشد، خواه بهانه ای انقلابی باشد، و خواه به این بهانه که شرکت در انتخابات فرصتی است برای تماس با مردم. چون در حال حاضر شرکت در انتخابات عملاً فقط يك راه بیش پای ما می گذارد، یعنی وابسته شدن به یکی از دو حزب، و اگر ما در حرف از مردم بخواهیم که متحد شویم، ولی در عین حال به آنها بگوئیم که در انتخابات شرکت کنند، در واقع میان شان تفرقه انداخته ایم. (که در این صورت) به مردم می گوئیم که لیبرال با محافظه کار باشند، و حرف های مان هم نخواهد توانست روی آنچه کردارمان نشان می دهد سرپوش بگذارد. اگر از مردم بخواهیم که بنا به میل احزاب سنتی رأی بدهند معنایش این است که از طبقه حاکم حمایت کرده ایم که فقط قدرت کند. اگر از مردم بخواهیم که هم متحد باشند و هم رأی بدهند، که در واقع با این کار در میان شان تفرقه انداخته ایم، دیگر نمی توانیم حقایق را کتمان کنیم.

برگرفته از سایت: "تابگانی مطبوعات ایران"

<http://irpress.org>

باقشاری بر سر احزاب سنتی یعنی ایجاد تفرقه. تا وقتی که انتخابات بر مبنای نظام دو حزبی است، باید آن را يك ابزار ضدانقلابی دانست که با آن میان مردم تفرقه می‌اندازند. باید بفهمیم که رویکرد شدن با يك نظام سیاسی چند طبقه‌ئی که قدرت در رأس آن قرار گرفته یعنی چه. [این نظام] یعنی این که کمیته‌های ملی لیبرال‌ها و محافظه کارها دور هم می‌نشینند تا يك رشته گردهمایی‌های محلی کاملاً بی‌ش ساختن درست کنند. نمایندگان که با کمیته ملی مخالف باشند نمی‌توانند در این گردهمایی‌ها شرکت کنند. اسم‌شان در لیست‌های انتخاباتی دیده نمی‌شود. فقط آن‌هایی مورد قبولند که باك تسلیم کمیته ملی باشند. در گردهمایی‌های سطح شهر هم وضع بر همین منوال است. به عبارت دیگر، يك حرم کنترل سیاسی داریم که از بالا به پایین زمام امور را در دست دارد. اقلیت حاکم هم‌دوش اکثریت نیست بلکه روی سر آن‌ها نشسته است. به این علت است که احزاب چند طبقه‌ئی سنتی در ظاهر [قدرت] اقلیت حاکم را تقسیم می‌کند، اما در واقع [قدرت] اکثریت را تقسیم می‌کند. این حرم کنترل، تبعیت از اقلیت سیاسی را به وجود می‌آورد، یعنی اقلیتی که از پایتخت حکومت می‌کند ولی تسلیم نشر نخبه اقتصادی است، و در نتیجه در کنترل کشور به مثابه ابزار دست این گروه است. پس به این ترتیب می‌بینیم که چه گونه دو حزبی سنتی در خدمت طبقه‌ئی است که قدرت اقتصادی را در دست دارد و زمام اکثریت مردم را از طریق گروه‌های سیاسی، که از بالا به پایین به آن‌ها تحمیل شده، در دست دارد.

ما باید کاوی درست مخالف جهت طبقه حاکم بکنیم تا خلق را برای تصاحب قدرت سازمان دهیم.

پارها از من خواسته‌اند که از افرادی که وابسته به احزاب سیاسی نیستند، یعنی افراد مستقلی که می‌خواهند وارد این جنبش بشوند، مثل روشنفکران، صاحبان تخصص و افراد خوشنام، مرکزیتی ترتیب دهم که مبارزات جبهه متحد را رهبری کند. ما هم از افرادی که شاید بر طبق ضوابط و معیارهای اقلیت حکومت‌گر و مطبوعات دولتی، افراد مهمی نباشند هسته و مرکزیتی درست کردیم. اما این گروه را نباید نماینده اکثریت به حساب آورد، همان طور که من خودم را نماینده اکثریت به حساب نمی‌آورم. آرزوی خود من و گروه همراه من این است که به نام مقدم‌گزار اکثریت و جبهه متحد پذیرفته شویم.

برگرفته از کتاب: "بایگانی مطبوعات ایران"

<http://irpress.org>

اولین کاری که باید در تضاد با طبقه حاکم بکنیم همین است. ما نباید رهبرانی را به اکثریت تحمیل کنیم، چون معتقدیم که در کار سازماندهی جبهه متحد هم باید انقلابی باشیم و نظامی را که از بالا به پایین خود را به ما تحمیل می‌کند دیگرگون کنیم. سازماندهی ما از پایین به بالا خواهد بود. ما با جای پای احزاب سنتی نخواهیم گذاشت. دیگر متکی طبقه حاکمی نخواهیم بود که مرتب به کشور و به آرمان‌های ملی خیانت می‌کند. ما خودمان رهبران را انتخاب می‌کنیم. به این منظور باید سازماندهی را از پایه شروع کنیم. این پلانفرم اولین قدم در راه سازماندهی خواهد بود. قدم بعدی روزنامه است. از طریق تأمین مخارج، توزیع، و مشارکت در تهیه روزنامه گروه‌های تازه‌ای در پایه به وجود خواهند آمد. از آنجا که روزنامه به همه جا خواهد رسید، در سراسر روستاها گروه‌هایی در پایه خواهیم داشت که پلانفرم را مطالعه و روزنامه را توزیع کنند. ما این کار را به مناطق کارگری و کارخانه‌های مان گسترش خواهیم داد. در هر قسمت از هر کارخانه، در کلاس‌های مدارس و دانشگاه‌ها افرادی را خواهیم داشت که پلانفرم را مطالعه و روزنامه را توزیع کنند.

با توجه به همه این‌ها شاید بپرسیم: «بسیار خوب، اما آیا سازمان انقلابی بر توزیع چند اعلامیه و مطالعه چند نظر قناعت خواهد کرد؟» نه! سازمان برای چیست؟ هدف نهائی ما چیست؟ ما هرگز نباید از این غافل شویم. مگر آن که خواهیم به آن نوع جنبشی که می‌خواهیم بسازیم خیانت کنیم. سازمان برای چیست؟ برای دستیابی به قدرت. اولین شق این سازمان مسأله رهبران آن است. ما یا با ایجاد یک سازمان پدرمدرانه آغاز می‌کنیم که از بالا رهبری می‌شود، یعنی سازمانی که مرکب از آن گروه‌های رهبری است که طبقه حاکم تحمیل کرده، و به ناگزیر باید تن به این خطر بدهیم که همه آن عناصر بورژوازی، (که دوست دارند در میان مردم ظاهر شوند، بی‌آن که کاری بکنند) در جنبش نفوذ کنند. جندی که گذشت این‌ها از پشت به جنبش مردم خنجر خواهند زد تا مبدا منافع نخبگان به خطر افتد؛ یا می‌آئیم خلاف این عمل می‌کنیم. یعنی رهبرانی خواهیم داشت که از میان مردم برخاسته باشند.

شاید بگوئیم که من کمیته‌ای را سازمان داده‌ام که از افراد طبقه بورژوازی تشکیل شده است. دلیلش این است که طبقه حاکم وضع را طوری ترتیب داده که نگذارد رهبرانی از درون مردم ظاهر شوند. باید صبر کنیم تا مردم

برگرفته از سایت: "بایگانی مطبوعات ایران"

<http://irpress.org>

دهربان لایقی به وجود بیاورند. به این علت ما به سازماندهی بایه فکر می‌کنیم، نه به سازماندهی در سطح بالایی جامعه. وقتی که آگاهی مشترکی در بایه برورانده شد، ما بهترین راه تشکیل گروه‌ها و گسترش آن‌ها را خواهیم یافت. به مجرد این که دربارهٔ چگونگی سازمان دادن اکثریت در گروه‌هایی به منظور [تشکیل] جبهه متحد تصمیمی گرفته شود، شاید آرام آرام از شهرها، محلات، روستاها با کارخانه‌ها وهربانی پیدا شوند. این افراد نمایندگان مردم خواهند بود، و سازمان‌شان می‌تواند تا مرحله منطقه‌ای گسترش پیدا کند. از میان این‌ها یک کمیته ملی جبهه متحد مرکب از نمایندگان که شما آن‌ها را انتخاب و اداره می‌کنید تشکیل خواهد شد. یعنی کمیته‌ای که منتخب خلق است و هم خلق آن را اداره می‌کند.

بعد می‌توانیم بگوییم که یک سازمان واقعاً دموکراتیک داریم، و کارها به سبک سستی و از بالا به پایین انجام نمی‌گیرد. بلکه ابتکار عمل در انجام کارها از پایین به بالا جریان خواهد داشت.

وقتی که کار این سازمان نماینده را، از روستاها گرفته تا پایتخت تمام کردیم، یعنی نهضتی پدید آوردیم که از حمایت فراوان خلق متحد و منضبط برخوردار است. بعد می‌توانیم قدرت را به دست بگیریم، چون در آن لحظه می‌توانیم انتخابات را اداره کنیم، و اگر نگذارند که به پای صندوق رأی برویم، بهر وسیله‌ای که لازم باشد متوسل خواهیم شد، اما قدرت را در اختیار خود خواهیم گرفت.

باورها را متهم کرده‌اند که من تبلیغ انقلاب قهرآمیز می‌کنم. دانستن این نکته که چرا طبقه حاکم را طرفدار انقلاب قهرآمیز رانمود می‌کند جالب است. می‌دانید که هدف‌های مرا می‌توان در این نظر خلاصه کرد که: اعمال قدرت به دست اکثریت تا تصمیمات دولت به نفع اکثریت باشند، نه به نفع اقلیت. همان طور که همه می‌دانیم این کار ایدئ کار آسانی نیست. گفته‌ام که اگر طبقه حاکم برای ممانعت از اعمال قدرت اکثریت خواست متوسل به قهر شود ما باید آماده باشیم. با اینهمه شما چیزهایی را که در مطبوعات دولتی چاپ می‌شود، و حتی واکنش‌های مقامات کلیسا را دیده‌اید که مرا به خاطر این که گویا از انقلاب قهرآمیز حمایت می‌کنم محکوم می‌کنند. طبقه حاکم دارد چه کار می‌کند؟

طبقه حاکم می‌داند این اوست که به تنهایی تصمیم می‌گیرد که انقلاب

مسالعت‌آمیز باشد یا قهرآمیز. تصعیش با خلق نیست، با طبقه حاکم است. و وقتی که خلق شروع می‌کند خود را شجاعانه و با انضباطی متعهد سازمان دهد، و این سازماندهی هم برای رأی دادن نیست، طبقه حاکم شتابزده ما را متهم می‌کند که داریم خود را برای انقلاب قهرآمیز سازمان می‌دهیم. پیداست که قصد اقلیت حاکم این است که در مقابل اکثریت، قهر و خشونت به کاربرد، آن‌ها به اصلاحات برحق که خلق می‌خواهند، با زور و خشونت پاسخ خواهند داد.

اعمال قهر از طریق اسلحه، تانک، تانک، و چندین وسیله دیگر صورت می‌گیرد. این‌ها گران‌تر از آن است که خلق بتواند تهیه کند. پس کسانی تصمیم به اعمال زور می‌گیرند که بتوانند از عهده مخارجش بر بیایند. دهقان به یک شرط گاوی را که شیرش غذای فرزندانش است می‌فروشد و مسلسل می‌خرد که دیگران فرزندانش را با مسلسل تهدید به مرگ کرده باشند. و چرا دهقانان خود را مسلح می‌کنند، در مقابل چه کسی می‌خواهند از خود دفاع کنند؟

www.xalvat.com

در حالی که ما داریم بر اساس بعضی نظرات مشترک خود را سازمان می‌دهیم، و یک جنبش بزرگ مردمی را برای تصاحب قدرت ایجاد می‌کنیم، طبقه حاکم دارد مانند ریاکاران جامعه بر تن می‌درد، این‌ها سالوستند، چون پس از اعمال قهر هیچ حقی ندارند که مردم را به اعمال قهر متهم کنند، آنهم در شرایطی که مردم شانزده سال قهر و خشونت را تحمل کرده‌اند و از ته دل می‌خواهند که از سر گرفته نشود.

ما باید مردم کلمبیا را متوجه این مسائل کنیم، و نشان بدهیم که چرا باید عجله کنیم که نبرد را بی‌عقب‌نشیانی تا حصول مقصود ادامه دهیم. زیرا دشمن، همان‌طور که هیچ تردیدی تا کنون نشان داده، مصمم است که دست به هر کاری بزند. اگر مصمم به انجام هر کاری باشیم، در موضع ضعف خواهیم بود، اگر طبقه حاکم نگهدارد که ما قدرت را تصاحب کنیم، کاری واقعاً ضد دموکراتیک کرده است. زیرا اگر ما تشکیل اکثریت بدهیم، اگر ما اکثریت باشیم و معتقد به دموکراسی، لایق به دست گرفتن قدرت هستیم؛ و اگر طبقه حاکم بخواهد با استفاده از قهر حرمت دموکراسی کلمبیا را بشکند - باید بداند که ما آماده‌ایم زور را با زور جواب دهیم.

اگر ما نمایندگان خلق باشیم، یا بخواهیم که باشیم، اگر بخواهیم جنبش

برگرفته از سایت: "تابگانی مطبوعات ایران"

<http://irpress.org>

متحد را بسازیم، اگر لازم باشد که بگوئیم دست به قهر خواهیم زد یا نه، و اگر باید موضع‌مان را درباره این مسائل اعلام کنیم، باید این کار را بدون ابهام انجام دهیم، ما قهر و خشونت نمی‌خواهیم، ما نمی‌خواهیم به‌زور متوسل شویم، ولی ما قدرت را برای مردم می‌خواهیم. xalvat.com وقتی از ما می‌پرستند که آیا این جنبش، يك جنبش دموکراتيك است، جواب می‌دهیم: «این جنبش اساساً دموکراتيك است، چون معنی دموکراسی این نیست که ماشین انتخابات را به‌کار بیندازیم، یا در بازی انتخاباتی شرکت کنیم که گویا این کار به‌اصطلاح قدرت را به‌خلقی می‌دهد، بلکه معنای دموکراسی این است که اکثریت سازمان یافته اعمال قدرت کند».

پس بیایند خود را وقف کاری کنیم که خودمان باید انجامش دهیم، ما باید این گردهمایی بزرگ را با این وظیفه به‌پایان بریم که هر يك از ما، و همه ما، سعی کنیم که پلانفرم خود را سر و سامان بدهیم و با دوستان، خانواده، همکاران و همسایگان‌مان جمع شویم تا پلانفرم را مطالعه کنیم، آن را اشاعه دهیم، و از آن‌ها هم بخواهیم که همین کار را بکنند، چندی بعد این گروه‌ها روزنامه را توزیع خواهند کرد، و آن وقت ما شروع خواهیم کرد به‌سازمان دادن از پایین به‌بالا و يك سازمان مردمی در حال حرکت خواهیم بود.

این يك سازمان مردمی است که باید به‌سرعت شناخته شود و بتواند این وظایف را در میان مردم تبلیغ کند و به‌مرحله عمل درآورد، مثلاً وقتی که وظیفه ما تحریم انتخابات باشد، سازمان این وظیفه را تبلیغ کرده و توضیح خواهد داد تا مردم بدانند که ما چرا رأی نمی‌دهیم، چرا تن به‌بازی دشمن نمی‌دهیم، چرا در کار تقسیم غیر منطقی شلق به‌لیبرال و محافظه کار مشارکت نمی‌کنیم، چه این تقسیم یعنی شکاف انداختن در منافع اکثریت که ما سهمی در آن نخواهیم داشت.

و تحریم انتخاباتی ما فعلاً نه خواهد بود، و به‌وسیله خلقی عملی خواهد شد که به‌پا می‌خیزند تا بار دیگر بگویند: «نه! خلقی، به‌منابۀ يك تن، به‌این رژیم نشان خواهد داد که همیشه از حاکمانش برتر است، و می‌تواند به‌صورت يك جمع عمل کند تا کشور را از پرتگاهی که طبقۀ حاکم آن را در آن انداخته است نجات دهد.



برگرفته از سایت: "بانگانی مطبوعات ایران"

<http://irpress.org>

اینهارا هم ببینید :

کامیلیو تورس : ضد شورش و جنگ انقلابی 9 8 7 6 5 4 3 2 1 متن کامل (دریک

بخش)

کامیلیو تورز : سخنی با کارگران ("کتاب جمعه"، شماره 7، 22 شهریور 1358)



